

The background of the advertisement features a serene sunset or sunrise over a body of water. The sky is a gradient of warm colors, transitioning from deep orange at the horizon to a lighter yellow and then a soft blue higher up. A small, dark silhouette of a boat is visible on the water's surface, positioned towards the left side of the frame.

برنامه کنچ حضور با اجرای پرویز شهباذی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com

گنج حضور

Parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت سی و یکم



گنج حضور

Parvizshahbazi.com



خانم مروارید



خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

"هوللطف"

اندازه‌گیری پیشرفت
معنوی

خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

هرگز نداند آسیا مقصود گردش‌های خود
کاستون قوتِ ماست او، یا کسب و کارِ نانبا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱

ما به صورت آسیاب در حالتِ صبر و شکر می‌چرخیم و قضاوت
نمی‌کنیم.

به وسیله من ذهنی، پیشرفتمان را ارزیابی نمی‌کنیم، با خطکشِ ذهن
اندازه نمی‌گیریم که من چقدر دارم پیشرفت می‌کنم.

خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

چون خط کش ذهن همیشه براساس بدست آوردن هم‌هویت‌شدگی‌ها،
پیشرفت را ارزیابی می‌کند. 

پس نمی‌دانی که این آسیاب شما برای چه می‌چرخد 

 یک دفعه می‌بینی که کارهایت در بیرون درست می‌شود، پاسخ مردم به شما مثبت‌تر می‌شود، فکرهای مخرب کمتر می‌کنید، بدن‌ت سالم‌تر می‌شود، عادت‌های بد را می‌ریزی.

مولانا می‌گوید: خدا ما را با این جویش مثل آسیاب می‌چرخاند، ما نمی‌دانیم که این دارد ما را درست می‌کند، یا به وسیله ما به جهان انرژی پخش می‌کند، فقط می‌دانیم که جلوی آب را باید بگیریم. 



خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

چنان گشت و چنین گشت، چنان راست نیاید  مدانید که چونید، مدانید که چندید 

 مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۶۳۸

این بیت به اندازه‌گیری معنویت به‌وسیله خطکشِ مادیِ ذهنی مربوط است. 

با ذهن تان نگوئید که اینطوری کنم، اینطوری می‌شود، چنان راست نیاید، یعنی شما به خدا زنده نمی‌شوید. 

در ذهن تان علت و معلول‌های تصوّری و مادی به‌وسیله فکر تان می‌سازید، آنها با "قانون قضا" و "کن فیکون" یکی نیست.  

خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱

بهترین کار این است که اصلا ندانید که چقدر هستید و ندانید که چگونه هستید. 

هر چیزی که به وسیله ذهن تان به عنوانِ معیار ایجاد بشود، ذهنی است و به دردِ معنویت شما نمی‌خورد. 

یکی از دلایل عدم پیشرفت ما این است که، هر لحظه با ذهن مان می‌خواهیم ببینیم چونیم و چندیم. حالم خوب است پس به هشیاری زنده شدم. حالم بد است، پس به هشیاری زنده نشدم. 

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

🦋 خوب را هم شما تعریف کردید!
شما خوب را نمی‌توانید تشخیص دهید. خیلی از اتفاقات می‌افتد، ما آن موقع خیلی ناراحت هستیم. چون دید ذهن داریم. بعد می‌بینیم چقدر خوب بوده است.🦋

من ذهنی با چونی و چندی، ما را زیر کنترل خودش درآورده، هر کسی که با خطکش ذهنیش هر لحظه خودش را اندازه می‌گیرد و روی خودش قضاوت می‌کند و دوباره خودش را یا دیگران را ملامت می‌کند، این آدم زیر سلطه من ذهنیش است. این آدم معنوی نیست و کار معنوی هم نمی‌کند. ❤️

🦋 باید خطکش ذهنیمان را کنار بگذاریم، مقاومت را کنار بگذاریم، تا او بتواند از چشمۀ جان، ما را تازه کند، یعنی آبِ حیاتی از آنور به من بدهد.

خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

این کار امکان دارد. 
کسی که فضا را باز می‌کند، از این فضای باز شده خرد و شادی وارد هر وضعیتی می‌شود. 

پس این آدم، کار می‌کند و کارش به حساب می‌آید.
برای اینکه برکت زندگی به فکر و عملش می‌ریزد، برای اینکه با شادی این کار را می‌کند، با خشم و حسادت نمی‌کند، ذهن در آن دخالت ندارد،
برای اینکه اقبال دارد، خودش خوشبخت و موفق است. 

اشکال مردم این است که موفقیت و خوشبختی را با خط‌کش‌های ذهنی اندازه می‌گیرند. 

خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱

﴿موفقیت در حالت تسلیم به وجود می‌آید.﴾ 

﴿تسلیم یعنی پذیرش اتفاق این لحظه قبل از قضاوت و رفتن به ذهن، بدون قید و شرط که بالاً فاصلهٔ ما را از جنس عدم می‌کند.﴾ 

﴿در حالت تسلیم ما قدرت معنوی داریم. قدرت معنوی، یعنی قدرتِ خدا مال ما می‌شود، پشتِ ما زندگی است.﴾ 



🦋 پیشرفتِ خودت را با خط کشِ یکی دیگر اندازه گیری نکن 🦋

شما در این لحظه باید هشیار باشید و حواستان به خودتان باشد. این
شما هستید که با حضور ناظر، زندگی تان را تغییر می‌دهید. ❤️

🦋 بنابراین این قدر هم به یکی نگویید که بیا مرا دعا کن، نمی‌دانم کمک
کن، هل بده جلو، یک چیزی بگو، من پیشرفت کنم. اینها همه غلط
است. 🦋



گنج حضور

Parvizshahbazi.com

﴿ این جسد، خانه حسد آمد بدان
از حسد آلوده باشد خاندان ﴾

﴿ مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۳۲ ﴾

«بدان این کالبد بشری، جایگاه حسادت است. حسادت خاندان تو را آلوده کرده است»

حسادت اصلی‌ترین خاصیت من‌ذهنی است. کسی که برای ارزیابی خود، خودش را با دیگری مقایسه می‌کند، به حسادت می‌افتد. کسی که حسود است، آلودگی را پخش می‌کند. خاندان بشریت و زندگیش را آلوده می‌کند.

خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱

شما که می خواهی جفا کنی، هر لحظه مرکزت را از جنس غیر خدا می کنی، خدا نمی تواند به تو کمک کند. هر لحظه یا این لحظه، به زمان (گذشته و آینده) می روی، از دسترس خدا خارج می شوی، به توهم می روی. 


اگر در این لحظه با رضاایت نباشی، خدا به شما نمی تواند کمک کند. می خواهد کمک بکند، ولی شما نمی گذارید. 



گنج حضور

Parvizshahbazi.com

﴿ هله بنشین تو بجنبان سر و می گویی بلی ﴾
﴿ شمس تبریز نماید به تو اسرار غزل ﴾

﴿ دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۴۴ ﴾

این ابیات را یاد بگیرید و تکرار کنید و بدانید که در این لحظه شما
امکان کار "کُن فکان" و "قانون قضا" را روی خودتان پدید می‌آورید.


﴿ برای این کار باید فضا باز کنید و در حالت صبر و شکر باشید، نه در
افسانه. بیشتر مردم در افسانه هستند، فقط فکر می‌کنند که "کُن فکان"
کار می‌کند. ﴾


خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱

علت بیرونی را ذهن ایجاد می‌کند و شما آن را وارد قضیه در این لحظه می‌کنید. یعنی زیر سلطهٔ من ذهنی تان هستید. 

 چرا انتظار دارید کُن فکان روی شما کار کند؟ 

دَم او جان دهدت رو ز نَفَختُ بِپَذِير 
کار او کن فیکون است نه موقوفِ علل 

دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۴۴ 



گنج حضور

Parvizshahbazi.com

در اگر بر تو ببند، مرو و صبر کن آنجا
از پسِ صبر تو را او به سرِ صدر نشاند

دیوان شمس، غزل شماره ۷۶۵

اگر دیدید زندگی تان، درست کار نمی‌کند، اگر اوضاع مالی تان،
روابط تان، جسم تان، حالِ درون تان خراب است؛

باید بازبینی کنید با چه دیدی به سوی خدا می‌روید؟

خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱

اگر دیدتان دید هم هویت شدگی هاست، هوشیاری تان جسمی است،
در مقاومت و سطیزه هستید، باید مرکز تان را از جسمها خالی کنید، فضا را
بگشایید، صبر کنید، فضا را گشوده نگه دارید. 

 بر اثر همین صبر کردن، بر اثر فضاغشایی های پی درپی به صدر
خواهید رفت. هم به لحاظ مادی، هم به لحاظ معنوی پیشرفت
می کنید. 

این هم هویت شدگی کوچولو را می اندازید، بعد می نشینید سه روز فکر
می کنید که ببینم من حالا این یک ذره را انداختم، وضعیتم درست
شد؟ 

یعنی با ذهنتان می خواهید اندازه بگیرید که من پیشرفت کردم یا نه؟
اینطوری نمی شود. 

شمس هم به مولانا همین را گفت: همه وابستگی‌ها و هم هویت-
شدگی‌های را باید بیندازی، این قمار عشق است. 

زنده بشوی به آن یا نشوی. کسی تعهد نکرده که شما به خدا زنده
می شوی. 

بنابراین شما نمی توانید بگویید: که اگر من هم هویت شدگی هایم را
انداختم به خدا زنده می شوم. اگر مرا مطمئن نکنید، من این هم هویت
شدگی ها را گرفتم و نمی اندازم! می گوید: این رسایی است، مخصوصاً
وقتی که زیبا روی ختنی باشد.

کسانی هستند می گویند: ما به گنج حضور گوش می کنیم، ولی اگر
پیشرفت کرده بودیم، همسرمان الان عوض شده بود، پولمان زیاده شده
بود، وضعیت ها درست شده بود!

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

اینها اندازه‌گیری پیشرفت معنوی به وسیله ذهن است. این اتفاق نمی‌افتد. ما الان می‌گوییم که این اتفاق را قضا می‌اندازد، قضا قانون الهی است. 

یعنی به زبان خیلی ساده، خدا این اتفاق را برای شما به وجود می‌آورد که در اطرافش فضا باز کنی، برای اینکه این بهترین اتفاق است. شما با ذهنتان می‌گویید، این چه اتفاقی است. شما پیشرفت معنوی تان را، یا قانون خدا را، یا کن فیکون را نباید که با این من ذهنی جسمی و دانش ناقص قضاوت کنید. 



خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

﴿صبر کردن جان تسبیحات تست﴾
﴿صبر کن کانست تسبیح درست﴾

﴿هیچ تسبیحی ندارد آن درج﴾
﴿صبر کن الصبر مفتاح الفرج﴾

﴿صبر چون پول صراط آن سو بهشت﴾
﴿هست با هر خوب یک لالای زشت﴾

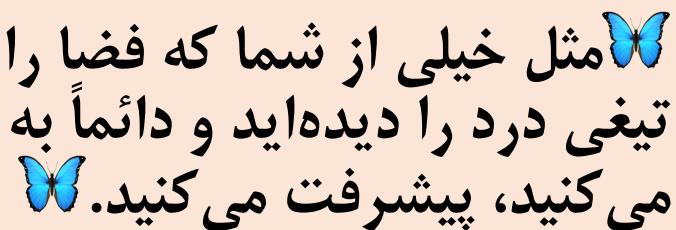
﴿مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۱۴۵ تا ۳۱۴۷﴾

خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱

اگر فضا را ببندیم، راه سلام خدا را می‌بندیم، سلام خدا هم برکت است. 

شناسایی ماست که ما را به عنوان خودش شناسایی می‌کند.

مثل خیلی از شما که فضا را باز کردید، من ذهنی تان را دیده‌اید. جوجه تیغی درد را دیده‌اید و دائمًا به آن نگاه می‌کنید، صبر می‌کنید، فضا را باز می‌کنید، پیشرفت می‌کنید.



گنج حضور

Parvizshahbazi.com

زان مزد کار می نرسد مر تو را که تو
پیوسته نیستی تو درین کار، گهگه‌هی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۹۸۱

به این علت شما در این لحظه مزد کار معنویتان را نمی گیرید، چون
متعهدانه به کار روی خود ادامه نمی دهید.

تمركز تان را رقيق می کنید، تمركز را از مطالعه مولانا بر می دارید، گیج
می شوید.

خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱

پیوسته تسلیم نمی‌شود، فضا را نمی‌گشایید، پرهیز نمی‌کنید؛ بنابراین نتیجه‌ای هم نمی‌گیرید. 

ما از مولانا یاد می‌گیریم، بعد عمل کنیم و پیشرفت کنیم. 

پیشرفت یعنی؛ فضا را بیشتر باز کنیم، هم‌هویت شدگی‌های قبلی را شناسایی کنیم، بیندازیم. اگر درد داریم بیندازیم. چون می‌خواهیم رخ خدا را ببینیم. یکی از آنها را داشته باشیم، نمی‌توانیم ببینیم. 

توجه کنید که وقتی ما شروع می‌کنیم به کار روی خودمان، من‌ذهنی مانع می‌شود. برای اینکه من‌ذهنی ما هم شعور خودش را دارد، می‌خواهد باقی بماند، نمی‌خواهد از بین برود. 

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

چون ز زنده مُرده بیرون می‌کند
نفس زنده سوی مرگی می‌تند

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۰



لیک تو اشتاپ کم کن، صبر کن
اگرچه فرمود هست که آلانسان عجول

دیوان شمس، ترجیع شماره ۱۷

خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱

ای انسان، در مسیر شناسایی هم‌هویت‌شده‌گی‌ها، و انداختن آنها، در مسیر آزاد شدن از ذهن، و به بی‌نهایت خداوند زنده شدن نباید عجله کنید. 

شما باید فضا را بگشایید، پس از شناسایی هم‌هویت‌شده‌گی‌ها، درد هوشیارانه کندن از هم‌هویت‌شده‌گی‌ها را پشت سر بگذارید. 

با وجود تحریکات و مقاومت ذهن، پرهیز کنید جلوی خود را بگیرید. فضا را گشوده شده نگه دارید و صبر کنید. 

هر چند خداوند در قرآن فرموده است که انسان عجول است. 

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

در آیه ۳۷ سوره «الأنبیاء» آمده: 

﴿آدمی از شتاب آفریده شده است.
 (یعنی آدمیان به قدری در کارها شتاب می‌کنند که گویی از خمیرماهی
 شتاب و عجله آفریده شده‌اند!) ﴾

در آیه ۱۱ سوره «اسراء» آمده: 

﴿وَآدمی (به جهت شتاب زدگی و سطحی نگری) بدی (و گزند خود)
 را همانگونه می‌خواهد که خوبی (و نفی و صلاح خود) را درخواست
 می‌کند! و آدمی شتاب زده است. ﴾

﴿شتاب آدمی برای رسیدن به منافع بیشتر ای بسا به زیان او تمام
 شود ﴾

خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

به قول مولانا:

نیست کسبی از توکل خوب تر
چیست از تسليم خود محبوب تر

بس گریزند از بلا سوی بلا
بس جهند از مار سوی اژدها

مثنوی، دفتر اول، ابیات ۹۱۶ و ۹۱۷

گر گریزی بر امید راحتی
از آن طرف هم پیشت آید آفتی

مثنوی، دفتر دوم، بیت ۵۹۰

خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

در آیه ۱۱۴ سوره "طه" آمده:

﴿اَهْلُ اِيمَانٍ عَجَلَهُ نَمِيَ كَنَند زِيرَا درِيافَت معرفَت نِيازمند مَكْثُ است.
اَهْلُ اِيمَانٍ هِيَچَگاه خود را كَامل و فارغ التحصيل نَمِي دَانَند، بلکه پَيوسَته
جویای افزایش معرفَت اَنَد.﴾

﴿مَهْلَتِي بَايِسْت تا خون شِير شَد﴾
﴿مَثْنَوي، دفتر دوم، بيت ۱﴾

﴿وَالسَّلام﴾

مروارید

خانم مروارید

پیغام عشق - قسمت ۳۱



خانم مرجان از خرم آباد



سلام خدمت استاد شهبازی عزیزم و همه عاشقان

قبل از خلقت انسان دو جور موجود بوده است:

(۱) موجودی که جسم داشته است از جنس ماده است، مانند جماد، حیوان، که ماده اند و دلی دارند که نمی توانند این دل را عوض و مرکز معنوی داشته باشند.

(۲) فرشته که از جنس خدادست و مرکز معنوی دارد، ولی نمی تواند جسم داشته باشد، و در بین موجودات خلق شده انسان می ماند، که وقتی به صورت هوشیاری وارد جهان میشود، با چیزها همانیده میشود، یک جسم جدید از فکر میسازد، ولی این مرکز یا دل مثل مرکز حیوان یا جسم جامدی مانند آهن نیست، این می تواند فرو بریزد و دائمی نباشد.

◆ گفت از روح خدا لا تیأسو
همچو گم کرده پسر، رو سو به سو

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۴

گفت از رحمت من اینکه من به تو کمک می کنم به هیچ وجه ناامید نشو،
برای اینکه من از فرشته و حیوان که نزدیک توست نمی توانم استفاده
کنم، تنها موجودی که من درست کردم و می خواهم خودم را بیان کنم و
ارتعاشم را به کائنات بفرستم تو هستی.

◆ قل تعالوا آیتیست از جذب حق
ما به جذبه حق تعالی می رویم

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۶۷۴

قل تعالوا به ما می گوید، به عقب بر نگرد یعنی قبل از ما حیوان بوده که
مرکز جسمی دارد، می گوید بالا بیایید از فکر هم بالاتر بیایید، خودت را
منجمد و محکم نگیر، این دل اصلی تو نیست، رهایش کن.

◆ چون ز زنده مردہ بیرون می کند
نفس زنده سوی مرگی می تند

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۰

مولانا می گوید، این که داریم از آن دفاع می کنیم، دل اصلی ما نیست،
خدا از من ذهنی که مردہ است، خودش را بیرون می کند، که زندگی است
و ما هم آن هستیم.

◆ تو ز کرّمنا بنی آدم شهی
هم به خشکی، هم به دریا پا نهی

مولوی، مثنوی، از دفتر دوم، بیت ۳۷۷۳

می گوید تو از آن آیه قرآن که می گوید ما انسان را گرامی داشتیم، از آن جا شاه هستی که او لاً خداییت هستی، چنان گرامی هستی که خدا در تو به بی نهایت و ابدیت خود زنده می شود.

پس ما فضا را باز می کنیم، تسلیم می شویم، وقتی مرکز عدم می شود، در خشکی ذهن زندگی ما را سوار هوشیاری می کند، و هوشیاری روی هوشیاری سوار می شود و از ذهن می گذراند و به دریا می برد.

◆ که حَمَلْنَا هُمْ عَلَى الْبَحْرِي بِهِ جَان
از حَمَلْنَا هُمْ عَلَى الْبَرِ، پیش ران

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۷۴

تو از حیث روح، مشمول این آیه هستی که اگر از این همانیدگی ها سوار هوشیاری شوی در حالت تسليیم به راحتی می توانیم، به سوی دریا برانیم و هرچه عدم رانگه می داریم، این گسترده تر می شود و من ذهنی کوچک تر می شود.

◆ مر ملایک را سوی بر راه نیست
جنس حیوان هم ز بحر آگاه نیست

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۷۵

مولانا می گوید: تو خودت را با حیوان و حتی فرشته مقایسه نکن، حیوان در خشکی است، فرشته هم تن و ذهن ندارد نمی تواند به خشکی برود، و در این جهان کار کند، تنها موجودی که خداوند می تواند مرکزش را باز کند ما هستیم.

◆ مدار خوار دلی را، اگر چه خوار بُود
که بس عزیز عزیزست، دل در آن خواری

مولوی ، دیوان شمس ، غزل ۳۱۰۴

شاهی تو از این است که خدا در تو به بی نهایت خودش زنده بشود.
دلی که نسبت به من ذهنی کوچک و نسبت به عدم بزرگتر می شود،
گرچه من ذهنی خوار می شود ولی آن بسیار عزیز است و عزیز خداست.

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

♦ برای یک دل موجود گشت هر دو جهان
شنو تو نکته‌ی لولای از لبِ قاری

مولوی، دیوان شمس، غزل ۴۱۰

این بیت نشان می‌دهد، تمام خلقت آفرینش برای انسان درست شده است، در انسان دلی یا مرکزی هست که می‌تواند به بی‌نهایت خدا زنده شود و خدا به وسیله‌ی آن روی این جهان کار می‌کند.

پس تو از قرائت کننده حدیث لولای این را بشنو:
ای انسان اگر تو نبودی من جهان را نمی‌آفریدم.

باسپاس و قدردانی فراوان
مرجان از خرم آباد

خانم مرجان از خرم آباد

پیغام عشق - قسمت ۳۱



خانم طاهره از افغانستان



گنج حضور

Parvizshahbazi.com

به نام خدا
سلام بر روح پر فتوح مولانا و آقای شهبازی و همه همنوعانم.
طاهره هستم از افغانستان.

اظهار عجز عبد به معبدش

بسم الله الرحمن الرحيم

خدایا دلم را پاک گردان از تمام همانیدگی های جفا کار که منزل پاک و
درخشندۀ مرکزم را کثیف ساخته.

خدایا دیگر احساس میکنم هنگام هجرت از این دیار غربت فرا رسیده
چندین سال هست که اسیرم و دلتنگ دیارم شده ام.

خانم طاهره از افغانستان

پیغام عشق - قسمت ۳۱

خود را آماده احساس میکنم برای تکانیدن گرد و خاک های درونم،
برای باز کردن صفحه پاک در ذهنم،
برای خاموش ساختن ذهن و هوشیاری منم منم ذهنم،
برای در خدمت قرار گرفتن هم نوعانم و ارواح خدای درونم،
برای حقیر و کوچک ساختن غرور ذهنم،
برای نابود کردن خودخواهی و خودپسندی وجودم،
برای سرازیر کردن آب کوثر و بی نهایت عشق در کویر خشک و بی ثمر
و بی منفعت ذهن.

و برای از بین بردن هزاران هزار عیب و نواقص درونی خودم.

می آیم به سویت ای که مالکی و ملکت را بیجا به مصرف گذاشتیم.

می آیم ای که وجودت را با آنکه تنها دلیل وجودی بسیار کم احساس میکنیم.

می آیم ای که به هر چیزی دل بستم غیر تو که مقصود دلبستگانی.

می آیم به سویت ای که سخت گفتم ولی نرم شنیدی و نرم جواب دادی،
اگر نرم گفتم عاشقانه شنیدی و عاشقانه جواب دادی.

می آیم به سویت ای فارغ از خواهش های درونم که موجب اشغال ذهنم
میگرددند.

خدایا چطور ندیدمت در این هجده سال عمرم که هر لحظه با یک شور و
شوق عاشقانه سویم به پرواز در آمدی ولی من نادیده گرفتم.

چطور در این هجده سال احساس نکردم در حالی که هر لحظه به
سویت میخواندیم.

چطور من غافل را که هنوز اتفاقات را به اسباب بی بنیاد نسبت میدهم را
باید بخشید.

چطور پروردگارم از این جسم حقیر و فرصت طلب که روح زیبا همچون گوهرنایاب و تهداب محکم، سالها این ذهن زشت ظاهر و جسم خاکی و تن حیوانی من را محکم نگهداشت تا روزی فرا رسد که دیگر دلم را به این مطلوب های آفل پیوستگی نداشته باشد گذشت.

چطور در این چند سال نازکش آن فتنه ها و ریاکاری های شیطان درونم بودم، در حالیکه برای تو بهانه جویی و ناز بیجا میکردم.

خدایا معذورم از اینکه سالهای سال برای بجا کردن حرص و شهوت تن حیوانی جان فدا کردم ولی برای بجا کردن تسبیح و ثنایت کم ترین چیز را به عرضه گذاشتم.

خدايا معدورم از اينكه سالها ترجيح دادم در ساييه جهالت بمانم تا زير
ساييه پر برکت و شعاع و تابش نور تو.

معدورم خدايا از اينكه به عوض وظيفه خلقتم وارد نقش ها شده و در آن
مستقر گردیدم.

خدايا معدورم از اين که سالها در مقابل عظمت عرض وجود کردم.

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

محو می باید نه نحو اینجا، بدان
گر تو محوی، بی خطر در آب ران

آب دریا مرده را بر سر نهد
ور بود زنده ز دریا کی رهد؟

چون بمردی تو ز اوصاف بشر
بحر اسرارت نهد بر فرق سر

مثنوی، دفتر اول، ابیات ۲۸۴۳ – ۲۸۴۱

خانم طاهره از افغانستان

پیغام عشق – قسمت ۳۱

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

باز خر، ما را ازین نفس پلید
کاردش تا استخوان ما رسید

مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۴۴۵

ننگرم کس را و گر هم بنگرم
او بهانه باشد و، تو منظرم

مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۵۹

خانم طاهره از افغانستان

پیغام عشق - قسمت ۳۱

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

من در مقابل همگی می خواهم که تعهد کنم تا جایی که توان دارم به
کمک خدا دیگر از زندان ذهن بیرون شده و باقی عمرم را در لحظه
زندگی کنم.

عمر که بی عشق رفت هیچ حسابش مگیر
آب حیاتست عشق در دل و جانش پذیر
دیوان شمس، غزل ۱۱۲۹

با سپاس از شبکه زیبای گنج حضور و جناب آقای شهبازی.

خدانگرهدار

خانم طاهره از افغانستان

پیغام عشق - قسمت ۳۱



آقای جعفر از شیراز



گنج حضور

Parvizshahbazi.com



با سلام خدمتِ پدر معنوی، جنابِ آقای شهبازی و دوستانِ گنج حضوری ام....

تشکر میکنم از زحمات بی وقفه‌ی پدر معنوی مان و بقیه‌ی دوستان گنج حضوری ام که صادقانه و متعهدانه در مسیر معنوی، تلاش می‌کنند تا پیغامِ عشق و روحانیِ مولانا، در جهان پخش شود.

خدا رو شکر می‌کنم به خاطر تمام لحظات زندگی؛ مخصوصاً زندگی ای که با گنج حضور و شادی و شعف بی سبب همراه است.

آقای جعفر از شیراز

پیغام عشق - قسمت ۳۱

﴿ آگاه شدن پس از سال‌ها خُften، بزرگترین نعمت و هدیه ای بود که خداوند به وسیله‌ی انسان شریفی که زندگی خودش را در مسیر روشنگری و معنوی، وقف گرده است، به من عطا کرد. الهی شکر. ﴾

﴿ یکی دو روز قبل، دو نفر از افراد با نفوذ، به من شغل مناسبی پیشنهاد کردند؛ و من هم گفتم دو سه روز، صبر کنید که جوابتون بدهم. در طی همین روزها سریع به آموزه‌ها و اشعاری که در این یکسال و پنج ماه، به وسیله رمزگشایی آقای شهبازی یاد گرفته بودم، رجوع و پاسخهای زیبایی دریافت کردم که در اینجا به بعضی از آن ابیات اشاره میکنم: ﴾

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۱۰۲
امر می آمد که: نبی، طامع مشو
چون ز پایت خار بیرون شد، برو

متوجه شدم که پیشنهاد آنها بر اساس یک سری توقعاتی است که از من در آن مقام دارند و قبولِ من هم بر اساسِ منِ ذهنی و هم هویت-شدنگی است.

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، آبیات ۱۳۱ تا ۱۳۳
زآنکه فرزین بندها داند بسی
که بگیرد در گلویت، چون خسی

در گلو ماند خس او، سال ها
چیست آن خس؟ مهر جاه و مال ها

مال، خس باشد، چو هست ای بی ثبات
در گلویت مانع آبِ حیات

من ذهنی، ترفندهای زیادی می داند که مرا به وسیله‌ی دیگران به دام بیندازد که این دام، سالها به وسیله‌ی هم هویت شدگی، مانع حضور و بیداری من گردد.

آقای جعفر از شیراز

پیغام عشق - قسمت ۳۱

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

مولوی، مثنوی، دفترِ ششم، بیت ۳۴۰۳
کی دهد زندانی‌ی در اقتناص
مرد زندانیِ دیگر را خلاص؟

وقتی کسی خودش در هم هویت شدگی‌ها و هر چه بیشتر، بهتر غرق
است، چطور می‌تواند مرا نجات دهد؟!

مولوی، مثنوی، دفترِ ششم، بیت ۲۰۱۹
از خدا خواه ای فقیر این دم، پناه
از من غرقه شده، یاری مخواه

من باید از خدا کمک بخواهم، نه کسی که خودش غرق در منیست،
خودمحوری و خودخواهی است و نیاز به کمک دارد.

آقای جعفر از شیراز

پیغام عشق - قسمت ۳۱

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۴۱۱ تا ۱۴۱۴

مرغِ اندرِ دام، دانه کی خورد؟

دانه چون زهرست در دام، اُر چرد

مرغِ غافل می خورد دانه زِ دام

همچو اندرِ دامِ دنیا، این عوام

باز مرغان خبیر هوشمند

کرده اند از دانه خود را خُشک بند

آقای جعفر از شیراز

پیغام عشق - قسمت ۳۱

﴿ کاندرون دام، دانه زَهر باست
﴿ کور آن مرغی که در فَخ، دانه خواست

﴿ من که می دانم برای به دست آوردن این پست، باید حیله های من
ذهنی به کار ببرم و همچنین زمان تصدی نیز با من ذهنی و خواستن
بیشتر، پیش بروم، پس چرا طبق فرمایشاتِ مولانا، خودم را خشک بند
نکنم تا در دام نیفتم و زهر نخورم.

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۷۶۵ و ۷۶۷

این سخن را نیست پایان و فراغ
ای خلیل حق چرا گشتی تو زاغ

کاغ کاغ و نعره ی زاغ سیاه
 دائم باشد به دنیا، عمر خواه

من ذهنی، دائم دنبال هم هویت شدگی های زیاد و عمر زیاد هست و
من باید این من ذهنی که در اینجا مولانا به زاغ، تشبیه کرده است رو از
بین ببرم.

آقای جعفر از شیراز

پیغام عشق - قسمت ۳۱

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

﴿ ابیاتی که در این زمینه برای محافظت و قانع کردن من از شر من ذهنی، وجود دارد، زیاد هست ولی بخاطر طولانی نشدن تحقیق، اینجا نیاوردم. ﴾

و در آخر کاملاً متقادع شدم که به مسئولین پست پیشنهادی، با خوشرویی، یک کلام جواب منفی بدhem تا از شر من های ذهنی کاملاً مصون باشم و همان شغل ساده خودم را ادامه بدhem.

﴿ آدمی خوارند اغلب مردمان
از سلام علیک شان کم جو امان
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۵۱ ﴾

﴿ والسلام
اراد تمندِ شما، جعفر هستم از شیراز ﴾

آقای جعفر از شیراز

پیغام عشق - قسمت ۳۱



خانم نرگس جلالی



خانم نرگس جلالی

پیغام عشق - قسمت ۳۱

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

مژده که از تلخی غم، قند و شکر ریخت مرا
صبر ثمر داد و کنون، شور و شر ریخت مرا

غنچه شکوفا شد و در محفلي از دلشدگان
عطر دو صد خرمن گل، بر تن و سر ریخت مرا

یار هویدا شد و آن صوت جلی و نفسش
همچو نوایی ز فلک، در و گهر ریخت مرا

این‌همه لطف از طرفش بر من سائل چو رسید
بر دل خون گشته ز غم، جان دگر ریخت مرا

خانم نرگس جلالی

پیغام عشق – قسمت ۳۱

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

بوسه از آن لعل شفق، چون بفرستاد مرا
از دل آن بوسه گهش، نور قمر ریخت مرا

ای همه شیرین سخنت، باز بخوان نام مرا
چون که ز هر یک سخنت، بحر اثر ریخت مرا

جان به فدای رخ تو، چشمک تو کشت مرا
تا که از آن برق نگه، نور چو زر ریخت مرا

نرگس جلالی

خانم نرگس جلالی

پیغام عشق – قسمت ۳۱

گنج حضور

Parvizshahbazi.com



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود



پیغام عشق - پایان قسمت سی و یکم

The background of the advertisement features a serene sunset or sunrise over a body of water. The sky is a gradient of warm colors, transitioning from deep orange at the horizon to a lighter yellow and then a soft blue higher up. A small, dark silhouette of a boat is visible on the water's surface, positioned towards the left side of the frame.

برنامه کنچ حضور با اجرای پرویز شهباذی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com